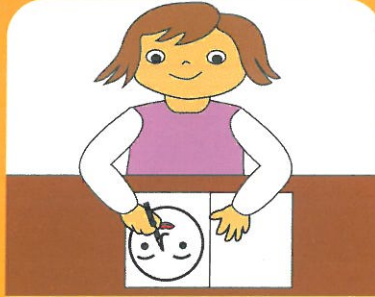


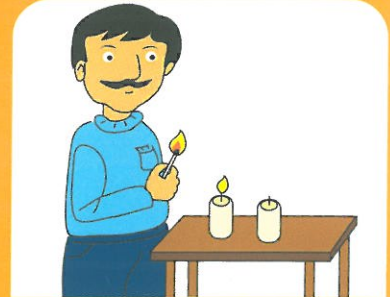
همخوان /b/، (ب) در سطح جملات



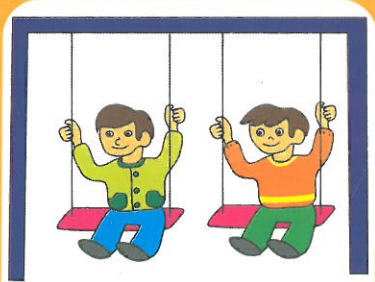
بهنوش در دفتر نقاشی اش برای آدمک
ابرو و بینی و لب کشیده است.



بچه‌ها آدم برفی درست می‌کنند.



بابا با کبریت شمع‌ها را روشن می‌کند.



بچه‌ها تاب بازی می‌کنند.



مادر بشقاب بادام را روی میز می‌گذارد.



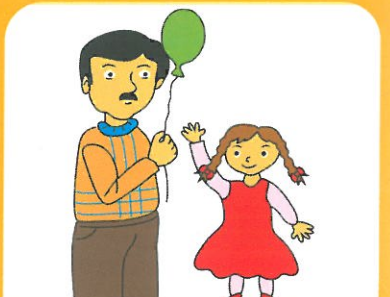
بهزاد بادوربین از سنجاب عکس می‌گیرد.



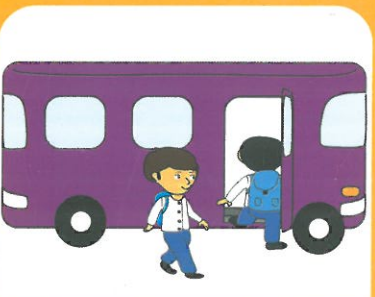
بچه روی بالش آبی خوابیده است.



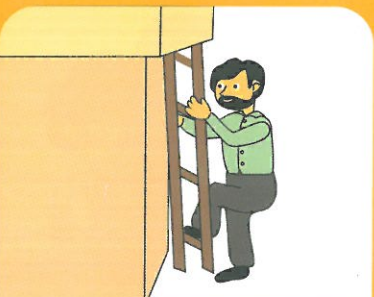
بابک بستنی می‌خورد.



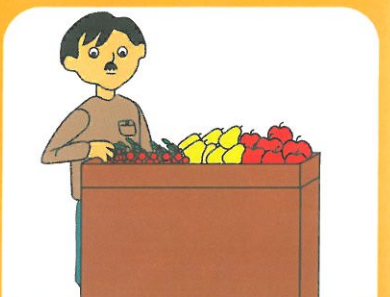
بابا به بهاره بادکنک سبز می‌دهد.



بچه‌ها سوار اتوبوس بنفش می‌شوند.



بابا از نردبان چوبی بالا می‌رود.



میوه‌فروش سیب و گلابی و آلبالومی فروشد.

همخوان /dj/، (ج) در سطح داستان
(مسجد)



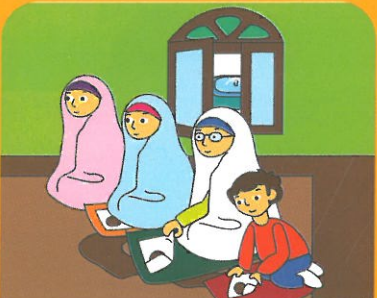
گنجشک‌های کوچک، کنار درخت کاج نشسته بودند.



درخت کاج بلندی را روی حیاط مسجد دید.



جواد با مادر بزرگش به مسجد رفت.



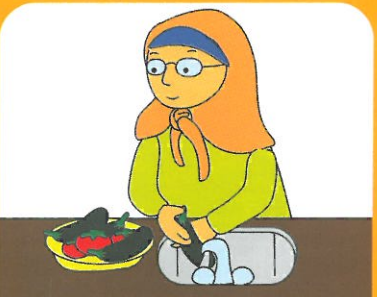
مادر بزرگ و جواد، جانمازهایشان را پهن کردند.



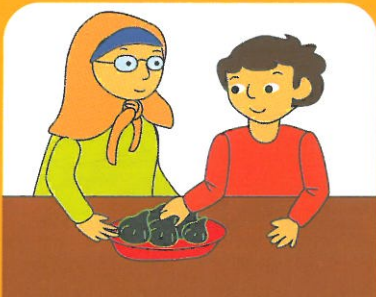
سپس جواد پنجره‌ی مسجد را باز کرد.



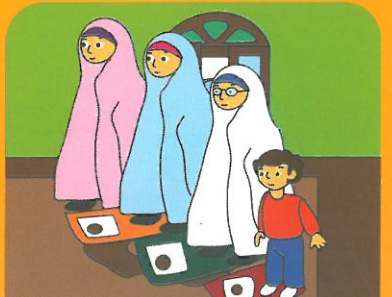
کفش‌هایشان را در جاکفشی گذاشتند.



سپس مادر بزرگ گوجه‌ها و بادمجان‌ها را شست تا غذا درست کند.



وقتی به خانه برگشتند، انجیر خوردند.



و نماز جماعت خواندند.



مادر بزرگ برای تشکر، جواد را بوسید.



وقتی غذا خوردن تمام شد، جواد سفره را جمع کرد.



جواد و مادر بزرگ برنج و خورش بادمجان خوردند.



همخوان /ج/ در سطح جملات



خیاط با قیچی، پارچه را می برد.



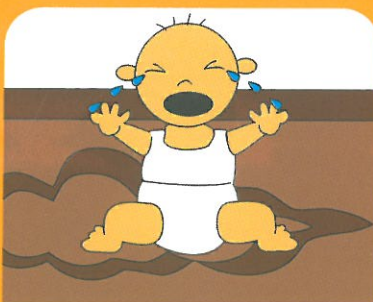
بچه ها سوار چرخ و فلک بودند.



دختر با چنگال، ماکارونی می خورد.



مادر با قوری چای می ریزد.



بچه ی کوچک گریه می کند.



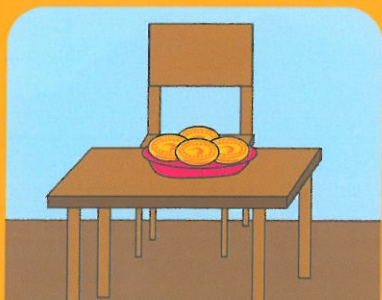
مورچه های سیاه کنار باغچه زندگی می کنند.



دختر پارچ آب را در یخچال می گذارد.



بچه ها، در گوش هم، بچ می کنند.



چهار تا کلوچه در بشقاب است.



پدر با چاقو، هندوانه را، قاچ می کند.



دختر چتر آبی دارد.



پسر دوچرخه سواری می کند.